

تقلید:

بیماری و

بلای بزرگ

تقلید:

بیماری و بلای بزرگ

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

خلق را تقلیدشان بر باد داد

این نوشته نشان می‌دهد که "تقلید" بزرگ‌ترین، شایع‌ترین، و مقبول‌ترین تصوّر نادرستی است که مردمان در طی قرن‌ها پذیرفته و آنرا راست پنداشته‌اند. این تصوّر نادرست سرمنشاء و سررشته بسیاری از بلاها و بدبختی‌های عالم بوده، و از هر خطای دیگر در سرنوشت بشر اثر بیشتری داشته است.

تقلید یعنی چه؟ تقلید (هم‌ریشه با واژه **قلّادَه**) یعنی:

- انجام دادن کاری به شیوه دیگران، بدون تفکر و تأمل.
- آداب و رسوم اجدادی را بدون جستجو و تحقیق پذیرفتن.
- پیروی نمودن از دستور پیشوای مذهبی.
- قلّادَه (گردن‌بند) به‌گردن انداختن.

مولوی، شاعر بزرگ و عارف اندیشمند ایران که سرمایه علم و حکمت را از قرآن اندوخته، و با تعمق و تأمل در آن دریای بی‌کران دانش، دُرّهای گوناگون و گران‌بها یافته، و اسرار بسیار آموخته، و بر آنها لباس داستان دوخته، قرن‌ها پیش، به این رمز بزرگ پی برد، و این بیت را در قباحت تقلید سرود:

خلق را تقلیدشان بر باد داد

ای دو صد لعنت بر این تقلید باد

در سرودن شعر، مبالغه مقبول و متداول است. اما مولوی در بیان مطلب مبالغه ننموده. قباحث تقلید به حدی است که آنرا "دو صد" لعنت کافی نیست. اگر از سیمای پنهان این راهزن راه آزادی و دشمن راحت و سعادت انسانی، با بیت بعد پرده برداریم، باز هم داد سخن را نداده‌ایم و قباحثش را آنطور که هست فاش ننموده‌ایم:

خلق را تقلیدشان بر باد داد

هر چه لعنت هست بر تقلید باد

تا افق عالم از ابر تاریک و ترسناک تقلید رهایی نیابد، جهان نور صلح و صفا نبیند، و پرتو امید و شادی در دل‌ها نتابد. این دروغ بزرگ و پرخطر، نه تنها سرنوشت جهانی را در دست دارد، بلکه آینده ابدی هر انسانی را. هر چه بیشتر در شناختن این دشمن دوست‌نما بکوشیم، و اسرارش را فاش کنیم، باز هم کم است، زیرا قلب عالم در قبضه قدرتش اسیر بوده و هست. این دشمن زیرک و مکار چنان تواناست که به‌تنهایی می‌تواند انسان را از دست یافتن به پرشکوه‌ترین و درخشان‌ترین هدیه یزدان و برترین شادی‌های دو جهان باز دارد. آیا دشمنی از این بزرگ‌تر برای بشر می‌توان تصور نمود؟ خطر بزرگ این دشمن نیرومند در این است که غالب مردمان نقش نافذ آن را نمی‌شناسند و با کمال یقین و اطمینان آن را به‌خانه دل راه می‌دهند، و سرِ بندگی در برابرش بر زمین می‌نهند.

به‌خاطر نفوذ و قدرتی که تقلید در سرنوشت جاودانی ما دارد، شایسته است با نظری تیزبین به این دشمن دوست‌نما و پرکین بنگریم، و دایره نفوذ و نیروی بی‌ظیرش را در گمراه کردن ما و جدا ساختن ما از خدا و شادی‌ها بشناسیم. این فصل گامی است کوتاه در راه این مقصد بزرگ.

نقش تقلید در دین و ایمان

در عرصه دین و ایمان، چه میزانی شایسته اعتماد است؟ میزان تفکر و تحقیق دقیق؟ یا میزان تقلید از نیاکان و پیشوایان؟ بنابر قضاوت یزدان و میزان عقل و خرد، تحقیق و جستجو با انصاف و ذهن باز و تیزبین سرچشمه همه نیکی هاست:

رأس كل ما ذكرناه لك هو الانصاف و هو خروج العبد عن الوهم و التقلید...
والمشاهدة في كل الأمور بالبصر الحدید.^۱
حضرت بهاء الله
سرمشأ آنچه ذکر نمودیم انصاف است، آزادی انسان از توهم و تقلید است... و
توجه بهر امری با نظر تیزبین.

بگو ای دارای بصر! نادیده مگو و نارسیده گواهی مده. راه پیدا و روشن است.
بین و برو...^۲
حضرت بهاء الله

اکثری از عباد به تقلید متمسکند و به هوی مبتلا.^۳
حضرت بهاء الله
مثل تقلید مثل سراب... در وادی مهلکه است که... تشنگان را سیراب نموده
و... نخواهد نمود. از سراب فانی چشم برداشته به زلال سلسال لازوال بی مثال
در آئید.^۴
حضرت بهاء الله

قل من لن يطهر قلبه عن حجاب التقلید لن یقدر أن یقبل الی هذا الوجه الدروی
الرفیع.^۵
حضرت بهاء الله
بگو هر کس قلبش را از پرده های تقلید پاک و منزّه نکند، هرگز قادر به توجه به این
صورت درخشان و رفیع نخواهد بود.

امروز روز دانائی است و روز آگاهی... خود را محروم ننمائید.^۶
حضرت بهاء الله

یکی از اسرار بزرگ بین ما و خالق ما اینست: هدیه ایمان را چطور می توان
به دست آورد؟ این مطلب به تفصیل در فصل بعد مورد بحث قرار گرفته. در
این کتاب، مطلب بحث—تقلید—یعنی بزرگترین مانع در راه کسب ایمان
است. طرح زیر رابطه بین ایمان و تقلید را نشان می دهد:



این سؤال جواب می‌طلبد: در امور عادی چون انتخاب کت و کفش و کلاه، مردمان جستجو را لازم می‌شمرند. پس چرا در امور دین و ایمان استثناء می‌گذارند؟ آیا ایمان به خدا و شناختن برگزیدگانش از انتخاب کت و کفش و کلاه کم ارزش تر است؟ برخلاف رسم و تصور مردمان، قرآن همواره ما را به تفکر و تأمل در امور ترغیب می‌کند، و تحقیق و تتبع را نشانه عقل و خرد می‌شمرد. آیه بعد در مورد مردمانی نازل شد که به رسم تقلید، به پرستش طاغوت، بت بزرگ آن زمان، می‌پرداختند و از جستجو و تحقیق در باره آئین اسلام و یزدان پرستی، خود را بی‌نیاز می‌دانستند:

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ.

سوره زمر، آیات ۱۷-۱۸

پس "خبر خوش" را به مردمانی ده که گفته‌ها را می‌شنوند و نیکوترین آن را پیروی می‌کنند. پروردگار چنین کسانی را هدایت نماید و آنها را از صاحبان عقل و خرد شمرد.

اگر مردم عالم آیه پیش را به جان می پذیرفتند، و آنرا سرمشق زندگی می نمودند، دنیا دنیای دیگری بود. زیرا نتیجه هر تصمیمی، چه کوچک چه بزرگ، مرتبط به پیروی از این میزان آگاهی و نعمت و منقبت الهی است. در آیه پیش، پروردگار این نکات را بما می آموزد:

- سعادت و کامرانی از آن مردمانی است که حقیقت را جستجو کرده، گفتار مدعیان را به گوش خود می شنوند (يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ).

- و پس از تحقیق، آنچه را حقیقت یافتند می پذیرند و از آن پیروی می کنند (يَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ).

- یافتن راه راست، منوط به تتبع و کاوش است. کسانی که در این راه گام نهند از یاری و راهنمایی پروردگار برخوردارند (أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ).

- انسان عاقل و خردمند کسی است که عقیده و ایمانش متکی به تتبع و تحقیق باشد (أُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ).

رمز کامرانی و شادمانی در دو جهان، در آیه پیش آشکار و پنهان است. آشکار است، زیرا در آیه مبارکه ابدأ ابهامی نیست. پنهان است، زیرا پرده تقلید آن ارمغان گران بها را از دیدگان مسلمانان جهان پنهان داشته و می دارد. این آیه به تنهایی نشانه ای است گویا بر عظمت و ابهت قرآن، آن کتابی که دائرةالمعارف دانایی بشر است، آن نوشته ای که به شهادت پروردگار، شامل همه اسرار و درس هاست. اما افسوس که این درس که سرمنشأ همه درس ها و سرچشمه همه شادی هاست، محکوم و اسیر دشمن بزرگ خود تقلید شد، و قرن ها پیش به دست مقلدان ستم کار و خودپرست از پای درآمد.

آیا پیروی از مراجع تقلید، بدون تفکر و تدبّر، نشانه عقل و خرد است؟ عقل و خرد، نخستین و بزرگ‌ترین موهبت یزدان به انسان است. و نخستین و بزرگ‌ترین نشانه عقل و خرد، تحقیق و کاوش و تفکر و تأمل در امور است. بنابر آیه پیش، عقل و خرد نه تنها پرتو آگاهی بما می‌بخشد، مشمول هدایت الهی نیز هست. پس کسب دانش و تفکر و تأمل از دو راه بما مدد می‌دهد. هم چراغ فکر انسان را روشن می‌کند، و هم پرتو هدایت یزدان را به راه ما می‌اندازد.

عقل دو نوع است: عقل مادی و دنیوی، و عقل معنوی و الهی. عقل معنوی و الهی (بینش یا بصیرت، تماماً در دست خداست:

يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ.
 سوره بقره، آیه ۲۶۹
 پروردگار بهر که بخواهد عقل و خرد می‌بخشد.

علم نیز دو نوع است. "علم کتابی" که به کوشش بسته است. و "علم الهی" که منشأ و منبعش خداست. بنابر حدیثی مشهور:

العلم نور يقذفه الله في من قلب من يشاء.^۷
 علم پرتوی است که پروردگار در قلب هر که بخواهد می‌تابد.

راه کسب "علم الهی" و دسترسی به گوهر یکتای "عقل الهی" با راه کسب "علم و عقل کتابی" بکلی متفاوت است. از چه راه می‌توان "عقل الهی" آموخت و از "علم الهی" بهره گرفت:

- پیوسته به تأمل و تفکر و تبّع پرداختن و در امور با نظر وسیع، تیزبین، و نقّاد نگرستن.
- عاشق خدا بودن و با دل پاک و بی‌ریا از او مدد خواستن.
- قلّاده تقلید را گسستن و با کمال آزادی فکر و عدالت در هر چیز نگرستن.

از چه راه می‌توان "علم کتابی" بدست آورد؟ از راه مدرسه رفتن، کتاب خواندن، و مطالب بسیار به‌حافظه سپردن. پس به‌بینید تفاوت بین "علم الهی" و "علم کتابی" از کجاست تا به‌کجا.

مقایسه بین علم کتابی و علم الهی

<p>لوازم و شرایط توفیق در کسب و کشف "علوم و اسرار الهی"</p>	<p>لوازم و شرایط توفیق در کسب و کشف "علوم کتابی"</p>
<p>منشأ: خدا</p> 	<p>منشأ: معلم و کتاب</p> 
<p>راه کسب علم الهی و عقل و خرد</p>	<p>راه کسب علم کتابی</p>
<p>عشق به‌خدا شناسی ↓ تأمل و تتبع ↓ فکر نقاد و تیزبین ↓ فکر آزاد و جهان‌بین ↓ قلب صاف ↓ اتّصاف به‌مناقب انسانی ↓ دعا و اتّکاء به‌خدا ↓ (محل کسب:) قلب و مغز</p>	<p>علاقه به‌تحصیل ↓ دانش ↓ کوشش ↓ استعداد مغزی ↓ سلامت جسمی ↓ قدرت مالی ↓ (محل کسب:) مغز</p>

در آیه‌ای که از سوره زُمر بررسی کردیم، پروردگار ما را به گوش دادن تشویق می‌کند (يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ). گوش دادن به چه کسانی؟ به طرفداران عقیده‌ای، یا دشمنان عقیده‌ای؟ بدیهی است اگر کسی خواهان شناختن اسلام باشد، باید از مسلمانان جويا شود، نه از منکران اسلام. این حقیقتی است آشکار. اما بنابر شهادت تاریخ، پیروان همهٔ ادیان پیوسته از پذیرفتن این حقیقت و اجرای این روش سر باز زده‌اند. به همین سبب کتاب‌های "ردیه" پیوسته محبوب مردمان بوده و کتاب‌های "استدلالية" نظیر این کتاب، کمتر مورد توجه آنها قرار گرفته. در بین اعراب بت پرست نیز همین روش مرسوم بود. بنابر سوره زمر، پیامبر اکرم از آنها خواستند که به جای تقلید از نیاکان بت پرست، و پرستش بت بزرگ (طاغوت) به جستجو پردازند و حقیقت اسلام را از مسلمین بشنوند.

ثالثی علم ربّانی جز از معدن الهی بدست نیاید و راتحه ریحان معنوی جز از گلزار حقیقی استشمام نشود.^۸
حضرت بهاء الله

نخستین گام در راه یافتن راستی، دیدن به چشم خویشتن است:

ان افتحوا ابصارکم لتشهدوها بعیونکم و لاتعلقوا ابصارکم بادی بصر لانّ الله ما کلف نفساً الاّ وسعها.^۹
حضرت بهاء الله

چشم‌هایتان را بگشایید تا حقیقت را به چشم خود ببینید. چشم‌های خود را به دیگران وا نگذارید. پروردگار کسی را بیش از توانایش مکلف ننماید.

به بصر خود در امر الهی نظر نمائید و به گوش خود آیاتش را بشنوید.^{۱۰} حضرت بهاء الله

الیوم بر هر نفسی من عندالله فرض شده که به چشم و گوش و فؤاد [قلب] خود در امر او ملاحظه نماید و تفکر کند.^{۱۱}
حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله در بیانی دیگر می‌فرمایند که انسان چون به بلوغ رسد باید تفحص نماید و با توکل به یزدان و روحی آزاد از عقاید دیگران به تفکر

پردازد. به‌گوش خود و چشم خود بشنود و به‌بیند. چه اگر به‌چشم دیگران بنگرد، از دیدن پرتو آفتاب آگاهی و شناسایی برگزیده الهی محروم ماند.^{۱۲}

خوبست به‌دو نتیجه مهم تقلید توجه کنیم. نخستین نتیجه تقلید تعصب است. چه جنگ‌ها که به‌خاطر تعصب مذهبی در جهان روی داده، چه خون‌ها که به‌اسم خدا بر زمین ریخته، چه خانه‌ها که به‌اسم دین ویران گشته، و چه شادی‌ها که از قلب جهان رخت بریسته. تقلید، انسان را که بزرگ‌ترین آفریده یزدان است، از تفکر باز دارد و ارمغان عقل و خرد را که نخستین نشانه انسان بودن است عاطل و باطل سازد، و مردمان را به‌سطح جانوران رساند—جانورانی که گروه‌گروه در جهتی دوانند، بی‌آنکه بدانند دنبال چه می‌دوند و به‌کجا می‌روند و می‌رسند.

علل و موجبات تقلید

دومین نتیجه مهم تقلید انکار پیامبران یزدان است. هنوز پس از گذشت بیست قرن، موسویان به‌خاطر تقلید از گذشتگان، از تحقیق عادلانه در آئین حضرت مسیح روگردانند. تقلید، صدها ملیون از مسیحیان را ۱۴ قرن از شناختن آئین اسلام باز داشته است. هنوز یک قرن و نیم پس از پیدایش آئین بهائی، عامه مسلمانان، به‌سبب تقلید از هم‌کیشان و پیشوایان، از تحقیق و تتبع در آئین بهائی خود را بی‌نیاز شمرده و می‌شمرند. هنوز در این عصر علم و دانایی، بسیاری از مردمان به‌جای پژوهش بی‌طرفانه، تنها به‌قاضی می‌روند و از دادگاه تقلید راضی برمی‌گردند.

چرا تقلید، خاصه در قلمرو دین و ایمان، رایج‌ترین شیوه زندگی مردم جهان است؟ علل بسیار در کارند. در این چند علت بیاندیشید. هر یک از این علت‌ها به‌تنهایی، یاری غلبه بر روح انسان را دارد. دیگر اگر با هم بیامیزند و به‌یاری یکدیگر پردازند، چه قدرت و غلبه‌ای بر روح مردمان خواهند داشت؟

- در امور دین و ایمان، مردمان پیشوایان را عادل و عالم بر حقیقت دانسته، پیروی از آنها را معقول و مقبول و لازم می‌شمردند.
- تحقیق در ادیانِ دیگر به‌ظاهر مخالفِ وفاداری به‌بستگان و نیاکان است.
- مردم تمایل دارند به‌نیازهای جسمی و ضروری توجه خاص نموده، در امور معنوی غفلت ورزند.
- مردم تمایل دارند باورهای خود را برتر شمردند.
- بسیاری از مردمان سخت‌گرفتار کار و کسب معاشند، و کمتر فرصت توجه به‌خدا و عقبی و سرنوشت معنوی خود دارند.
- تحقیق مستلزم جرأت و شهامت و مجاهدت و کوشش بسیار است. راه آشنا پیمودن و به‌عادات قدیم پرداختن آسان‌تر است.
- دین و ایمان مرتبط به‌احساسات عمیق انسان است. آئین تازه‌گزیدن مانند پذیرفتن هویت و شخصیت تازه است.

در اشاعه تقلید و بازداشتن مردمان از تحقیق، پیروی از پیشوایان از هر عامل دیگر سهم بیشتری داشته و دارد. شایسته است این شیوه مرسوم و به‌ظاهر معقول را مورد آزمایش و بررسی قرار دهیم. آیا لزوم تقلید از پیشوایان، حکم قرآن است، یا تصور مردمان؟ آیا ایمان به‌یزدان و شناختن پیامبران نیازمند به‌علم و دانش بشری است؟ تقلید از پیشوایان از این تصور نادرست سرچشمه گرفته که کسب دین و ایمان نتیجه فقه خواندن و زبان دانستن است. این خیال بی‌پایه و پرخطر، پیوسته باعث گمراهی بشر شده است. در کتاب‌های آسمانی هرگاه سخن از پذیرش یا انکار حقیقت به‌میان آمده، به‌عقل و قلب و بینش مردمان اشاره شده، نه به‌علم و دانش آنها، از رفتار و طینت آنها سخن رفته، نه از مقام و قدرت آنها.

يك مشکل مهمّ در داوری مردمان، تمیز نگذاشتن بین "علم" و "عقل" است. علم مرتبط به دانستن است، عقل مرتبط به داوری نمودن. بعضی مردمان از علم چندان بهره‌ای ندارند، اما در داوری و قضاوت سرآمد دیگرانند. بعضی دیگر، از علم در مغز خود ذخیره وافر دارند، اما از قضاوت و داوری عاجزند. این افراد از تجربیات زندگی پند نمی‌گیرند. تنها حامل علمند، نه عامل آن:

سوره بقره، آیه ۲۶۹

وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ.

تنها صاحبان عقل و خرد پند می‌گیرند.

کسانی شایسته‌ی مقام پیشوایی و اجتهاد را دارند که از هر دو منقبت برخوردار باشند، هم عالم باشند و هم حکیم. و الاّ علم بدون حکمت، و دانش بدون بینش مانند حربه‌ای است در دست کودکی خردسال.

این سؤال جواب می‌طلبد: مردمان از کجا آموخته‌اند که باید مقلّد باشند؟ از زبان پیشوایان، همان کسانی که بدون مقلّد شغلی ندارند! شایسته است این دزد دوست نما یعنی "تقلید" را که بیشتر مردمان به‌خانه خود راه می‌دهند به این سه دادگاه ببریم و محاکمه کنیم تا نقاب از چهره‌اش برافتد و اسرارش فاش شود:

- دادگاه تاریخ
- دادگاه قرآن
- دادگاه عقل و خرد

دادگاه تاریخ

داستان آئین‌های الهی، و سرنوشت غم‌افزای پیام‌آوران آسمانی، گواه بر آن است که تقلید از علما و پیشوایان کاری است پرخطر. زیرا آنها پیوسته پیشرو

انکار و منشأ بیداد و رد و اذیت و آزار نسبت به برگزیدگان پروردگار بوده اند. پرتویزدان را علما و رؤسای یهود در موعودشان ندیدند، و به جای ایمان و اذعان به ظلم و زجر و شکنجه پرداختند. اما ماهی گیران و رنگ رزانی چند که از دانش ظاهرینان و ریاکاران بی بهره و بری بودند و از متاع روزگار جز نیت پاک سهمی نداشتند، پرتو راستی را در آن مظهر خدا تابان و فروزان یافتند. علمای نامدار عرب چون عبدالله اُبی و ابوعامر راهب و کعب بن اشرف، قدرت و عظمت پروردگار را در گفتار پیامبر اکرم نیافتند، و به مخالفت و دشمنی برخاستند. اما بلال و ابوذر که از دانش ریاکاران و متظاهران وارسته و آزاد بودند و به زیور انصاف و عدالت و پاکی نیت مزین و آراسته، در آسمان ایمان، ستارگانی تابنده و نورافشان گشتند.

در ظهور مسیح جمیع علمای عصر... اعراض نمودند و حنان که اعلم علمای عصر بود و همچنین قیفا که اقصی القضاة بود حکم بر کفر نمودند و فتوی قتل دادند و همچنین در ظهور رسول، روح ما سوئه فداه، علمای مکه و مدینه در سنین اولیه بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و نفوسی که ابداً اهل علم نبودند به ایمان فائز شدند. قدری تفکر فرمائید. بلال حبشی که کلمه از علم نخوانده بود به سماء ایمان و ایقان ارتقاء نمود و عبدالله ابی که از علماء بود به نفاق برخاست.^{۱۳}

حضرت بهاء الله

در آغاز ظهور پیامبران یزدان، تخصص در علوم دینی و زبان، هرگز یار و یاور علما و پیشوایان نشده است. امام حسین به فتوی هفتاد نفر از علمای اسلام به شهادت رسیدند. چرا؟

حضرت بهاء الله

حسین را علمای عصر بر شهادتش فتوی دادند.^{۱۴}

دادگاه قرآن

پروردگار تقلید را به شدت محکوم می کند:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُوكَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ.

سوره لقمان، آیه ۲۱

وقتی به آنها گفته می‌شود از آنچه پروردگار فرستاده پیروی کنید، در جواب می‌گویند: ما از پدرانمان پیروی می‌کنیم. چه! حتی اگر شیطان آنها را به عذاب آتش دعوت کند (باز هم پیروی می‌کنند)؟

إِذْ قَالَ لِأَيِّهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاتِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ

سوره انبیاء، آیات ۵۳-۵۲

وقتی (ابراهیم) از پدر خود و قوم خود پرسید: این بت‌ها چیست که می‌پرستید؟ در جواب گفتند: ما دیدیم پدران ما آنها را می‌پرستند (ما هم از آنها تقلید می‌کنیم).

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُوكَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.

سوره بقره، آیه ۱۷۰

همچنین سوره مائده، آیه ۱۰۴

چون به آنها گفته شود: "گفتار خدا را پیروی کنید." می‌گویند: "نه، ما آنچه را پدرانمان بما تلقین کرده‌اند می‌پذیریم و از آن پیروی می‌کنیم." چه؟ حتی اگر پدرانشان هم بی‌عقل بودند و هم گمراه؟

شما آماده‌اید که مرا بکشید... آنچه از پدرتان شنیده‌اید انجام می‌دهید.

حضرت مسیح (انجیل یوحنا، فصل ۸، آیات ۳۸-۳۷)

عشق و محبت به پدر و مادر، وظیفه وجدانی ماست. باید پیوسته آنها را بزرگ داریم و در راحت و سعادت آنها بکوشیم. اما اگر آنها بدون آگاهی و تحقیق عادلانه از ما بخواهند که عقاید آنها را بپذیریم، بنابر حکم یزدان باید از اطاعت از آنها امتناع ورزیم. به بینید آزادی اندیشه در نظر پروردگار چه مقام ارجمند و بلندی داراست:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا.

سوره عنکبوت، آیه ۸

به مردمان وصیت می‌نمایم که با پدر و مادرشان به نیکی رفتار کنند. اما اگر آنها بکوشند که بدون تجسس و آگاهی شما، در باره من چیزی به شما بیاموزند، از آنها پیروی نکنید.

أَتْنَهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا.

سوره هود، آیه ۶۲

آیا ما را از پرستیدن آنچه اجداد ما پرستیدند منع می‌کنی؟

پیروی از دیگران بدون جستجو و آگاهی، در درگاه الهی از "گناهان بزرگ" به‌شمار می‌رود. مرتکبین این گناه، مورد غضبِ شدید پروردگاردند. هر دو دسته از مردمان که حکم یزدان را ندیده بگیرند، چه مقلدان چه مراجع تقلید، وعده "عذاب" دارند. بنابر آیات قرآن، وقتی مقلدان به‌دوزخ می‌رسند، به‌اشتباه خود پی می‌برند و از خداوند مجازات شدید برای پیشوایان خود می‌طلبند. زیرا آنها را سبب گمراهی خود می‌دانند. آن گمراه شدگان از درد عذاب می‌نالند و می‌گویند:

رَبَّنَا إِنَّا أَعْطَيْنَا سَادَتَنَا وَكِبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ...

سوره احزاب، آیات ۶۸-۶۷

ای پروردگار! ما از پیشوایان و بزرگانمان پیروی نمودیم، و آنها ما را گمراه کردند. مجازات آنها را دو برابر کن...

دادگاه عقل و خرد

از روی عقل نیز می‌توان دریافت که یافتن و شناختن راه راستی و اقرار به پیامبران تازه الهی برای پیشوایان به‌مراتب از دیگران مشکل‌تر است. پیشوایان و علما دو مشکل مهم دارند. مشکل اول آنها شغل آنهاست. در سرنوشت علمایی که به‌آئین بهائی پیوستند بیاندیشید. بدون استثناء، آن علما نه تنها شغل و مقام خود را از دست دادند، بلکه منفور پیروان و دوستان شدند. گروهی از آنها حتی جان خود را در این راه از دست دادند. پیوسته چنین بوده و هست.

مشکل دوم علما و پیشوایان علم آنهاست. چندی پس از پیدایش هر آئینی، عقاید و افکار بسیاری از علما با توهمات و خرافات می‌آمیزد و قلبشان

به غرور می‌گیرید. دانش آلوده به غرور و خودخواهی، موجب گمراهی است، نه راه آگاهی و درک دانش و حکمت الهی:

أَصَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ.

سوره جاثیه، آیه ۲۳

پروردگار او را به وسیله علمش گمراه نمود.

بدیهی است مردمان خود باعث گمراهی خود شوند. یزدان مهربان هرگز بندگان را گمراه ننماید. علم و دانش اگر با عقل و خرد و داد و بینش همراه نشود، چون ابری تاریک نور آگاهی را از تابش و درخشش باز دارد. پرده انکار از تار و پود علم و تکبر و غرور بافته شده است.

إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَآذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ
لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا
يَزُرُّونَ.

سوره نحل، آیات ۲۵-۲۳

پروردگار مردم متکبر را دوست ندارد. هرگاه به آنها گفته می‌شود: پروردگار شما چه نازل کرده؟ می‌گویند: قصه‌های قدیم را. پس در روز قیامت این متکبران، هم بار گناه خود را تماماً حمل کنند، و هم سهمی از بار گناه مردمانی را که از روی جهالت گمراه نمودند. پس چه بد است باری که حمل می‌کنند!

بنابر آیه پیش، چه کسانی از "متکبران" به شمار می‌روند؟ کسانی که سبب گمراهی دیگران می‌شوند. چه کسانی چنین قدرتی دارند؟ بدیهی است این کار در مقام اول از دست پیشوایان ساخته است، پیشوایانی که به علم و مقام خود می‌بالند و به دیگران به نظر حقارت می‌نگرند. بنابر حکم قرآن، این مردمان قادر و متکبر در روز جزا باری بس سنگین دارند. زیرا علاوه بر گناه خود، سهمی از گناه مقلدان و پیروانشان نیز بردوش آنهاست.

برخلاف تصور مردمان، "علم مدرسه" بدون آگاهی و تکامل معنوی، انسان را از شناسایی فرستادگان الهی باز می‌دارد. بنابر شهادت یزدان، علم اکثر

علمای پرده‌ای است بین آنان و پیامبران. زیرا دانش، بدون تقوی و تفکر و بینش، انسان را از خود راضی می‌کند:

فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ.

سوره غافر، آیه ۸۳

هنگامی که پیامبران با دلیل و برهان نزد آنها (علمای) آمدند، آنها به علم خود از خود راضی و شادمان شدند. اما آنچه را که مسخره می‌کردند، آنها را احاطه نمود (و در قبضه قدرت خود اسیر کرد).

در این نکته بیاندیشید: در طی يك قرن و نیم گذشته، صدها نفر از علمای اسلام با اینکه می‌دانسته‌اند که با اقرار به آئین جدید، مقام و منصب خود را از دست داده گرفتار فقر و زجر و زحمت بسیار خواهند شد، با این حال از مقام و منبر دست کشیده دیانت بهائی را پذیرفته‌اند. بسیاری از این علمای پرشهامت، به خاطر ایمان به موعود جدید، جان فدا نمودند. در دین و ایمان تقلید ابداً جائز نیست. اما اگر بنا بر قصور مقلدان، آنرا لازم شمیریم، باید پرسیم: کدام دسته از علمای شایسته تقلیداند؟ آنهایی که به حفظ مقام و منصب پرداخته و می‌پردازند، یا آنهایی که هر چه داشتند در راه ایمان به حقیقت فدا نمودند؟

حضرت بهاءالله همین مطلب را در کتاب ایقان مطرح می‌فرمایند و از ما می‌پرسند: چه کسانی قابل اعتمادند؟ علمائی که "جان و مال و زن و فرزند... را انفاق نموده‌اند،"^{۱۵} یا علمائی که "برای ذهب از مذهب گذشته‌اند و... از ذره‌ای از اعتبار ظاهری ملکی در سبیل دین الهی نمی‌گذرند تا چه رسد به جان و مال؟"^{۱۶} "این است که می‌فرماید: "فَتَمَنُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ" (قرآن، ۶: ۶۲).^{۱۷} در باره علمای مؤمن می‌فرمایند:

* اگر راست می‌گوئید، تمنای مرگ کنید.

دلیل بر صدق قولشان، فعلشان بس. آیا شهادت این نفوس قدسیه که به این طریق جان در راه دوست دادند... کفایت نمی‌کند...؟^{۱۸}

آیات قرآن نشان می‌دهند که بر هر فردی واجب است که راه خدا را به میل و اراده خود برگزیند. و اگر از این کار امتناع ورزد، نتایج ناگوار در انتظار اوست. در معانی و اسرار این آیه تفکّر و تأمل بسیار کنید:

مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ
وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا.

سوره بنی اسرائیل، آیه ۱۵

هر کس هدایت الهی را به‌پذیرد، خود سود برد، و هر کس گمراهی برگزیند، خود ضرر بیند. کسی که بار دارد، بار دیگری را نبرد. ما هیچ امتی را مبتلای عذاب نکنیم، مگر از پیش پیامبری برای آن امت فرستاده باشیم.

آیه پیش رابطه یزدان را با انسان نشان می‌دهد. این رابطه بر سه "اصل" و دو "نتیجه" متکی و پیوسته است:

اصول

- پروردگار بهر انسانی مسئولیتی می‌دهد و از او انتظاری دارد.
- هیچ‌کس نباید خود را از این مسئولیت معاف شمرد و آن را به دیگری سپرد.
- هر فردی آزاد است که بار خود را بردارد، یا از قبول آن امتناع ورزد.

نتایج

- هر فردی که بار خود را بر ندارد، نتیجه قصورش به خود او می‌رسد.
- هر ملتی که هدایت الهی را نپذیرد و بار خود را بر دوش نگیرد، نتیجه آن سرپیچی به صورت بلا و عذاب در آن ملت نمودار می‌شود.

ما عادت داریم از بدبختی‌های خود بنالیم و خود را مظلوم شمیریم. اما آیه پیش بروشنی نشان می‌دهد که باید خود را ملامت کنیم، زیرا هم گناه از ماست و هم بلا از ما. گرفتاری مردمان به‌بلا، نشانه‌ی روی برتافتن آنها از برگزیده‌ی خداست. پروردگار هرگز در انجام وظیفه‌ی خود قاصر نبوده و نیست. آیا ممکن است که یزدان مهربان، فرزندان عزیز خود را از یاد ببرد و در زمان بی‌پناهی و نیاز به یاری آنها نیاید؟

وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.

سوره یوسف، آیه ۶۴

یزدان از هر مهربانی، مهربان‌تر است.

فرض کنید پدر و مادری قصد سفر دارند. پیش از سفر، بهر یک از فرزندان وظایف خاصی می‌دهند. در ابتدا آن فرزندان وظایف خود را کم و بیش انجام می‌دهند. اما به تدریج از کار خسته شده، از قبول مسئولیت امتناع می‌ورزند، و به خودپرستی و جدایی می‌گیرند. زمانی بر این منوال می‌گذرد تا پدر و مادر از سفر برمی‌گردند. در آن حال چه می‌بینند؟ منزل و منظری مانند خرابه، ظرف‌های نشسته در هر گوشه، لباس‌های کثیف در هر طرف انباشته، و فرزندان آشفته و فرسوده، با دل‌هایی از غصه و رنج آکنده. آیا تقصیر از پدر و مادر است؟ فرض کنید، فرزندان علاوه بر اختلاف و دشمنی با هم، پدر و مادر خود را هم هنگام مراجعت از سفر نشناختند، و در خانه را به رویشان بستند. به این هم اکتفا ننموده، پس از چندی آنها را دشمن خود انگاشتند و به حبس انداختند، یا هدف گلوله ساختند! در این داستان اغراق نیست. این داستان پیامبر عصر ما، و سرنوشت پیامبران خدا در همه عصرها بوده.

فرزندان را از یاد بردن و به یاری آنها نیامدن، حتی از ما بندگان گناه‌کار شایسته نیست، تا چه رسد به پروردگار. اما اگر بندگان یاری یزدان را نپذیرند، سبب بدبختی آنها کیست؟ باید خدا را ملامت کنند، یا خود را؟

آری در عصر ما بار دیگر، تاریخ تکرار شده. "صاحب الزمان" ما نیز از عالم پنهان قدم به عرصه جهان نهاد، اما مردم قدرناشناس، به جای تحقیق و تقدیر، به تکفیرش پرداختند، و سرانجام هدف گلوله اش ساختند! حال بیش از يك قرن و نیم از ظهورش می گذرد، اما هنوز مردمان در انتظارش نشسته اند که ناگهان از ته چاهی در آید، بر اسبی سوار شود و به کشتار "دشمنان" پردازد! رسم مردمان چنین است. موعودشان را به زندانی تنگ و تاریک می اندازند، اما خیابان ها را به یادش چراغانی می کنند. خودش را می کشند، اما آرامگاهش را زیبا و پر شکوه می سازند:

وای بر شما ای ملایان و فریسیان* رباکار! شما مقبره های پیامبران را می سازید و بناهایی که به یادبود مقدّسین ساخته شده زینت می دهید و می گوئید: "اگر ما در زمان پدران خود زنده بودیم، هرگز با آنان در قتل پیامبران شرکت نمی کردیم."^{۱۹}
حضرت مسیح (انجیل متی، فصل ۲۳، آیات ۲۹-۳۰)

سنت مردمان تغییر ناپذیر است. در زمان ظهور اسلام، علما و پیشوایان یهودی و مسیحی نیز—نقش همیشگی خود را که جلوگیریِ مردمان از پذیرش موعود زمان است—به اجرا می رساندند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ.

سوره توبه، آیه ۳۴

ای مؤمنان! بسیاری از علما و پیشوایان مذهبی، [یهودی و مسیحی] مال مردمان را ناحق می خورند، و آنها را از راه خدا باز می دارند.

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ...
[مردم مقلد] علما و پیشوایان را به جای خدا پروردگار خود می شمرند...

در کتاب مقدّس اتکاء مردم مقلد به پیشوایان متعصب مذهبی، به کوری تشبیه شده که کور دیگری را راهنمای خود نماید:

* فریسیان: یهودیان متعصب، کوتاه نظر، و قشری.

آیا کوری می‌تواند کور دیگری را راهنما شود؟ هر دو در چاله می‌افتند.

حضرت مسیح (انجیل لوقا: فصل ۶، آیه ۳۹)

اگر از سرنوشت پیامبران و تاریخ ادیان، تنها این یک درس را بیاموزیم— یعنی از تقلید که پذیرشِ بردگی است امتناع ورزیم— ما را کافی است، زیرا آزادی فکر و وجدان نخستین گام در راه نیل به همه فضائل و نیکی هاست.

یزدان، از هر مهربانی، مهربان‌تر است، و فرزندانِ عزیز را هرگز از یاد نبرد، اما افسوس که فرزندان، قدر ناشناسند:

وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ

سوره سبأ، آیه ۱۳

بندگان شکرگزار من کمیابند.

عزیز علی بان تجعل احداً من خلقك محروماً عن رحمة الّتی اختصاصتها بايامك فوعزتک انّ عبادک ارادوا ضرری و ابتلائی و ائی ارید تقرّبهم الیک و دخولهم فی جنّة الابهی. ۲۰

حضرت بهاء الله

(ای پروردگار) برای من مشکل است احدی از بندگان تو را از رحمت و عنایتی که خاصّ روز توست محروم دارم. به عزّت تو سوگند! بندگان تو، برای من بلا و زیان می‌طلبند، و حال آنکه اراده من نزدیک نمودن آنها به آستان توست، و ورود آنها به بهشت پرشکوه تو.

باید آگاه باشیم که "خانه آفرینش" مالِ خداست، نه مالِ ما. ما تنها مستأجریم و امانت دار. وقتی "صاحب‌خانه" آمد، باید به استقبالش رویم، مقدمش را گرامی داریم، و هرچه هست از آن او شمیریم، حتی دل و جان را منزل او دانیم و وقف او سازیم. زیرا نه تنها خانه و کلید از آن اوست، کلید سعادت ما و سرنوشت ابدی ما نیز در دست اوست.

مثل "فرزندانی که خانه را به صاحبش نمی‌دهند" رابطه ما را با خدا و سبب اصلی بلاها و رنج‌ها را به روشنی نشان می‌دهد. بنابراین گفتار پروردگار، اگر مردم عصر ما موعودشان را پذیرفته بودند، در زمانی بس کوتاه، زمین بهشت

برین می‌شد. زیرا دست پروردگار در کار بود، و لطف و مرحمتش مددکار.
پس "از ماست که بر ماست:"

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. سوره یونس، آیه ۴۴
پروردگار به هیچ وجه به مردمان ستم نکند. مردمان به خود ستم کنند.

هنگام ظهور موعود ما، به جای اینکه مردمان بار مسئولیت معنوی خود را بر دوش کشند، آن بار را بر دوش پیشوایانشان نهاده، به آنها گفتند: شما این بار را ببرید، پای شما قوی‌تر است. آنها هم از خدا خواستند. از بی‌خبری و غفلت مردمان جرأت یافته، صاحب‌خانه را به حبس انداختند. حاکمان مستبد زمان به تحریک و همکاری گروهی از پیشوایان، حضرت باب را به دورترین زندان در غرب ایران (ماکو و چهریق) و حضرت بهاء‌الله را به دورترین زندان در غرب امپراطوری عثمان (عکّا) تبعید نمودند.

در بین این پیشوایان گروهی نیز بودند که به تحقیق پرداختند و موعودشان را شناختند. اما این پیشوایان، مورد نفرت و غضب دیگران قرار گرفتند و به "بابی بودن" که در نظر عامّه مردم آن زمان، بزرگ‌ترین گناه بود، شهرت یافتند. بعضی از آنها حتی جان نثار نمودند. اگر شما با چنین خطراتی مواجه بودید، چه می‌کردید؟ خود را جای دیگران گذاشتن موجب بیداری و آگاهی است.

پادزهر تقلید تأمل و تفکر است. یزدان مهربان در سراسر قرآن ما را به کسب این موهبت بزرگ تشویق فرموده. چه فایده‌ای از تأمل و تفکر عاید ما می‌شود؟ برای آزمایش، چند سؤال بعد از یک هفته هر روز از خود بپرسید و هر بار نتیجه افکار خود را بنویسید. در پایان هفته، از این آزمایش نتیجه بگیرید، و به بینید چه تغییری در روح شما حادث شده.

• اگر پدر و مادر من یهودی بودند، دین من چه بود؟

- اگر پدر و مادر من زردشتی بودند، دین من چه بود؟
- اگر پدر و مادر من مسیحی بودند، دین من چه بود؟
- اگر در چین یا هندوستان متولد شده بودم، دین من چه بود؟
- اگر در بین قبایل آمازون یا آفریقا متولد شده بودم، دین من چه بود؟

تجربه و تاریخ نشان می‌دهد که دین شما همان دینی بود که پدر و مادر شما یا غالب هم‌وطنان شما داشتند. آگاهی شما از این حقیقت و تأمل و تفکر عمیق شما در این واقعیت، نقاب از چهرهٔ بزرگ‌ترین دشمن شما "تقلید" برمی‌دارد و قباحت آنرا چون آفتاب به شما می‌نماید. پس جای تعجب نیست که ایزد دانا ما را از دام تقلید تحذیر، و به آزادی اندیشه و تحقیق و جستجو و تعمق در نتایج هر تصمیمی تشویق و ترغیب فرموده.

در هنگام ظهور اسلام، اعراب بادیه نشین به بت تراشی و بت پرستی سرگرم و دل‌خوش بودند. مردم عصر ما نیز همان روش را در پیش گرفته‌اند، با این تفاوت که بت اعراب از سنگ و خاک بود، "بت بزرگ" مردم عصر ما از تصورات و خیال‌های هزار ساله ساخته شده.

ساجد خیالید و اسم آنرا حق گذاشته‌اید، و ناظر خرید و نام آنرا گل
گذارده‌اید.^{۲۱}
حضرت بهاء‌الله

هر نسل تازه‌ای به تکامل این "بت بزرگ" پرداخته و آنرا زیباتر و محکم‌تر ساخته. در عصر ما، این بت چنان عظمت و قدرتی یافته که بر عامهٔ مسلمانان جهان سایه انداخته. پروردگار از ما می‌خواهد که به نیروی عشق به خدای یگانه برخیزیم و این "بت بزرگ" را در هم شکنیم:

اصنام تقلید را به قوت توحید بشکنید.^{۲۲}
حضرت بهاء‌الله

تاریک‌ترین و ترسناک‌ترین تصویرها در قرآن متعلق به مقلدین و مراجع تقلید است. آن کتاب آسمانی، تصویری ترسناک از گفت‌گویی بین پیشوایان و

پیروان، در جهان پسین بما می دهد. این گفت‌گو که میلیون‌ها بار در آن جهان تکرار شده و می شود حاکی از آنست که پس از ورود به دوزخ، حالت تحیر و تأسّف شدید، روح بسیاری از مردم مقلّد را فرا می گیرد. زیرا این پیروان از پیشوایانشان پیوسته شنیده‌اند که اگر چنین یا چنان کنند، بهشت برین و حوریان دلنشین از آن آنهاست. بدیهی است، عمری را به امید بهشت سپری نمودن، اما پس از مرگ، روح خود را ناگهان در قبضه دوزخ اسیر یافتن، دردناک‌ترین تجربه است. اما بنابر شهادت قرآن، مردمان مقلّد باید در انتظار چنین روزی و چنین تجربه‌ای باشند. خطاها و اندرزهای الهی را در آیات بعد بخوانید و درباره آنها بیاندیشید، زیرا سرنوشت ابدی شما مرتبط به آگاهی از آنهاست:

إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤُوا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ
سوره بقره، آیات ۱۶۶-۱۶۷

زمانی خواهد رسید که پیشوایان، خود را از مقلّدان و پیروان بری و بیزار می شمردند. آنگاه عذاب را می بینند و رابطه بین آن دو گروه قطع می شود. مقلّدان می گویند: اگر ما يك فرصت دیگری داشته باشیم (که بعالم پیشین برگردیم) از پیشوایان بیزاری خواهیم جست، همانطور که آنها از ما (در این عالم) بیزاری جسته‌اند. این طور پروردگار نتیجه رفتار آنها را به آنها نشان خواهد داد. حسرت بر آنهاست. راه فراری از آتش دوزخ ندارند.

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ... إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا.
سوره احزاب، آیات ۶۷-۶۶

روزی فرا رسد که صورتشان در آتش دگرگون شود، (در آن روز) خواهند گفت: ای کاش از خدا و پیامبر او پیروی کرده بودیم... ما از پیشوایان و بزرگانمان پیروی کردیم، و آنها ما را گمراه نمودند.

وَإِذْ يَتَحَاوُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ. قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا. إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ.

سوره غافر، آیات ۴۸-۴۷

هنگامی که گرفتار آتش اند با یکدیگر جدل کنند. مستضعفین (مردم معمولی) به آنهایی که خود را بزرگ شمردند می‌گویند: ما از شما پیروی کردیم. می‌توانید سهمی از آتش ما را (برای خود) بردارید؟ آنهایی که خود را بزرگ شمردند، در جواب می‌گویند: ما همه گرفتار آتشیم. پروردگار بین بندگان خود چنین حکم فرموده!

گفتگوی بین مقلدین و مراجع تقلید که در آیات پیش به آنها اشاره شده، باید مایه عبرت هر مؤمنی باشد. شدت کلام یزدان در آیات پیش به حدی است که هر خفته‌ای را بیدار و هر غافل را هشیار نماید. آن اخطارها و اندرزها را چندین بار بخوانید و به تفکر در سرنوشت آسمانی و ابدی خود پردازید. زیرا پرتو آگاهی در آنها تابان است. هدف پروردگار از اینهمه تأکید و تکرار، ترساندن ما نیست، بیدار نمودن ماست. تا فرصت داریم باید بکوشیم تا از دام تقلید برهیم و به گلستان دانایی و بینایی قدم گذاریم.

يا معشرالعلماء اتقوا الله... و اعرضوا عما تأخذون من غير كتاب الله الحق فان لكم في القيمة على الصراط موقفاً على الحق قد كان مسئولا.^{۲۳} حضرت باب

ای گروه علما! از خدا بترسید... و از آنچه در دست دارید—و کتاب یزدان به آن حکم ننموده—روی گردان شوید. زیرا در روز رستاخیز، در "صراط" (که محل قضاوت است) به خاطر مقامی که دارید مسئولید.

سبب و علت احتجاج [در پرده ماندن] خلق در رتبه اولیه صاحبان عمائم بوده و هستند.^{۲۴} حضرت بهاء الله

گفتار زیر را حضرت مسیح دو هزار سال پیش بیان فرمودند. اما آن گفتار هنوز تازگی دارد. پس از گذشتن قرن‌ها، انگار امروز و برای مردم امروز بیان شده:

از مراجع قانون (فقها) برحذر باشید. آنها دوست دارند عبا‌های بلند بپوشند و راه بروند و در خیابان‌ها مردم به آنها سلام احترام آمیز ادا کنند، و در کنیساها و مهمانی‌ها در جاهای بلندبالا به نشینند. اینها مردانی هستند که مال بیوه‌زنان را می‌خورند، در حالی که برای خودنمایی، دعا‌های طولانی بر زبان می‌آورند. شدیدترین مجازات‌ها سهم آنها است! انجیل مرقس، فصل ۱۲، آیات ۴۰-۳۸

وای بر شما ای مراجع قانون (فقها)... ای دورویان! شما درهای ملکوت آسمانی را به روی مردمان می‌بندید. نه خود داخل می‌شوید، نه می‌گذارید آنهايي که مایلند، داخل شوند. انجیل متی، فصل ۲۳، آیه ۱۳

پیوسته چنین بوده. اول منکر برگزیدگان الهی، و اول سدّ راه راستی و آگاهی، پیشوایان دینی بوده و هستند، و در پس آنها انبوه مردم مقلّد که به سبب عدم اطمینان به خود، عنان آزادی و زمام سرنوشت جاودانی و آسمانی خویش را به دست پیشوایان دنیاپرست و خودستا سپرده و می‌سپارند.

ای بندگان، از خواهش‌های خود بگذرید و آنچه من خواسته‌ام آن را بخواهید. راه بی‌راهنما نروید و گفتار هر راهنما را نپذیرید. بسیاری از راهنمایان گمراهانند و راه راست را نیافته‌اند. راهنما کسی است که از بند روزگار آزاد است و هیچ چیز او را از گفتار راست باز ندارد.^{۲۵} حضرت بهاء‌الله

اگر عبد بخواهد اقوال و اعمال و افعال عباد را از عالم و جاهل میزان معرفت حقّ و اولیای او قرار دهد هرگز... به سر منزل بقا نرسد و از جام قُرب و رضا مرزوق نگردد.^{۲۶} حضرت بهاء‌الله

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا.

سوره یونس، آیه ۱۰۸

بگو! ای مردمان این حقیقت از پروردگار شماست. هر که راه یافت به سود اوست و هر که گمراه شد به زیان او.

تالله ان احستتم احستتم لانفسكم و ان تكفروا بالله و بآياته لكننا بالله عن الخلق

والمملك على الحق غنياً.^{۲۷}

حضرت باب

به خدا سوگند! اگر نیکی کنید، بخود نیکی کرده‌اید. و اگر پروردگار و آیاتش را

منکر شوید، ما با داشتن یزدان از این جهان و مردم آن بی نیازیم.

فصل ۸

۱. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۴.
۲. حدیقه عرفان، صفحه ۱۴۰.
۳. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۱۸۳.
۴. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۴۸.
۵. مجموعه الواح مبارکه، چاپ مصر، صفحه ۳۰۲.
۶. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۴.
۷. طرائق الحقایق (قاموس ایقان، جلد ۲، صفحه ۱۱۱۹).
۸. کتاب ایقان، صفحه ۱۲۶.
۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۷۶.
۱۰. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۸۱.
۱۱. مائده آسمانی، جلد ۷، صفحه ۵.
۱۲. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۱۴۱.
۱۳. اصول عقاید بهائیان، صفحات ۳-۴.
۱۴. رأفتی، وحید. پیک راستان، آلمان: مؤسسه عصر جدید، ۲۰۰۵، صفحه ۱۵۳.
۱۵. کتاب ایقان، چاپ مصر، صفحه ۱۷۷.
۱۶. کتاب ایقان، چاپ مصر، صفحه ۱۷۷.
۱۷. کتاب ایقان، چاپ مصر، صفحه ۱۷۷.
۱۸. کتاب ایقان، چاپ مصر، صفحه ۱۷۴.
۱۹. انجیل شریف، ترجمه فارسی.
۲۰. رساله تسییح و تهلیل، صفحه ۵۰.
۲۱. ادعیه حضرت محبوب، صفحه ۴۵۰.
۲۲. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، صفحه ۹۷.
۲۳. منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، صفحه ۲۸.

۲۴. آیات الهی، جلد ۲، صفحه ۳۳۶.
۲۵. آیات الهی، جلد ۱، صفحه ۱۳۶.
۲۶. کتاب ایقان، صفحه ۲.
۲۷. منتخباتی از آثار حضرت اعلی، صفحه ۲۷.